

موانع و راهکارهای گسترش خط، زبان و ادب فارسی در کشورهای حوزه تمدنی مشترک با ایران^۱

ابراهیم خدایار*

E-mail: hesam_kh1@modares.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۶/۲۲

چکیده

در چند دهه‌ی گذشته، دغدغه‌ی بسیاری از پژوهشگران مسائل فرهنگی ایران به تجربه و نقش تاریخی خط، زبان و ادب فارسی در حوزه‌ی ایران فرهنگی (حوزه‌ی تمدنی مشترک با ایران)، و لحاظ ظرفیت‌های همگرایی و واگرایی نهفته در آن، معطوف شده است. مسأله‌ی اصلی این نوشتار، بررسی موانع و راهکارهای گسترش خط، زبان و ادب فارسی در حوزه‌ی یاد شده ذیل چارچوب نظری و مفهومی مناطق موسوم به ایران فرهنگی است. روش تحقیق توصیفی و میدانی است. نتایج پژوهش در مقام سندی به نسبت جامع، موانع و راهکارهای کلان و عملیاتی خرد را در حوزه‌ی برنامه‌ریزی، سیاستگذاری و اجرای برنامه‌های مرتبط با گسترش خط، زبان و ادب فارسی در حوزه‌ی تمدنی مشترک پیشنهاد شده است.

کلید واژه‌ها: حوزه‌ی تمدنی مشترک، ایران فرهنگی، خط، زبان و ادب فارسی.

۱. مقاله برگرفته از طرح پژوهشی نگارنده با نام «زمینه‌ها، موانع و راهکارهای گسترش خط و زبان فارسی در کشورهای حوزه‌ی تمدنی ایران» است که به سفارش پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در سال ۱۳۹۳ تدوین شده است.

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس، نویسنده مسئول

مقدمه و طرح مسأله

۱- مقدمه

زبان همانند تمام پدیده‌های اجتماعی، در متن زندگی انسان‌ها ریشه دارد، از زمین آن، آب می‌خورد، در هوایش نفس می‌کشد و می‌بالد و وقتی ریشه‌ی پیوندش از زمین بریده شد، هوایی نیز برای نفس‌کشیدن نخواهد یافت و در نهایت خواهد مُرد (حق‌شناس: ۱۳۷۰: ۱۴۰). زبان فارسی در بسیاری از مناطق حوزه‌ی تمدنی ایران در دو سده‌ی گذشته، همین سرنوشت را داشت؛ یعنی از متن زندگی مردم خارج شد. طی دو دوره جنگ میان ایران و روسیه (۱۲۱۸-۱۲۲۸ق/ ۱۸۰۳-۱۸۱۳م و ۱۲۴۱-۱۲۴۳ق/ ۱۸۲۶-۱۸۲۸م)، امپراتوری روسیه منطقه‌ی قفقاز را از ایران جدا کرد (امیرحمیدیان، ۱۳۸۳: ۱۵۱ و کولایی، ۱۳۸۹: ۱۸۳). به‌دنبال این جدایی و سپس تشکیل حکومت‌های نیمه‌مستقل ارمنی، گرجی و آذربایجانی، زبان فارسی در برابر زبان‌های ترکی آذربایجانی، گرجی و ارمنی پا پس نهاد و در ادامه، پس از تأسیس جمهوری‌های مستقل، برای برآوردن نیازهای روزمره‌ی دولت‌ها و مردمان این منطقه‌ها در بازخوانی تاریخ خود، که بیشتر با استفاده از خط یا زبان فارسی نوشته شده بود، در پستوی نهادهای دانشگاهی و مراکز مطالعاتی، بین شرق‌شناسان و ایران‌شناسان خزید و به آنان محدود شد.

اندکی پس از این تاریخ، دولت استعمارگر انگلستان شبه‌قاره‌ی هند را اشغال و در تمام امور هند دخالت کرد. کمپانی هند شرقی که در آغازین سال‌های ورود به هند، خود را نیازمند به استفاده از زبان فارسی می‌دید، ابتدا به ناچار برای آموزش آن هزینه می‌کرد؛ اما وقتی گورکانیان هند را رو به زوال دید، اندیشه‌ای دیگر در سر پروراند. ابتدا سر چارلز ترولیان، حکمران جدید در سال ۱۸۳۵م/ ۱۲۵۰ق اعلام کرد: «دیگر بودجه‌ای برای چاپ کتاب و ترویج زبان و ادبیات شرقی وجود ندارد و بهتر است که هندیان به ادبیات و هنر اروپایی علاقه‌مند و سرگرم شوند» (غروی، ۱۳۷۵: ۳۱۱) و در چهاردهم سپتامبر ۱۸۳۶م/ سوم جمادی‌الثانی ۱۲۵۲ق خبر ناگوار «موقوفی زبان فارسی در ملک هندوستان» را اعلام کرد. در همین سال، مقرر شد همه‌ی مکاتبات دولتی در هند به انگلیسی نوشته شود (پروین، ۱۳۹۲: ۳/ ۴۸۱).

هنوز زبان فارسی پس از این دو شکست سهمگین، کمر راست نکرده بود که روس‌ها هوس اشغال آسیای مرکزی را در سر پروراندند. آنها نخست، اردوهای

کوچک، متوسط و بزرگ قزاق را طی سال‌های ۱۷۳۱-۱۸۴۷م که خود، داوطلبانه به سمت روس‌ها رفته بودند، با آغوش باز پذیرفتند و سپس به‌منظور تسخیر نواحی جنوبی آسیای مرکزی و اشغال منطقه‌های تحت نفوذ خان‌نشین‌های خوقند، بخارا و خیوه، این بار از شمال شرقی، خود را به مرزهای ایران رساندند. طی سال‌های ۱۸۵۳-۱۸۷۶م امارت بخارا در سال ۱۸۶۸م و خان‌نشین خیوه در سال ۱۸۷۳م تحت‌الحمایگی تزارهای روس را پذیرفتند. در سال ۱۸۷۶م خان‌نشین خوقند که از سال ۱۸۵۳م بسیاری از سرزمین‌های خود را ازدست داده بود، به‌کلی نابود و اداره‌ی منطقه‌های آن در قالب ولایت فرغانه به فرمانداری نظامی ترکستان روس سپرده شد (خدایار، ۱۳۸۴: ۷۴)؛ باوجود این، تا زمان وقوع انقلاب کمونیستی در سال ۱۹۲۰م در بخارا و خیوه، زبان فارسی افزون‌بر آن‌که زبان مادری تاجیکان آریایی‌نژاد به‌شمار می‌رفت، زبان ادبی و مدرسه‌ای بسیاری از مردمان آسیای مرکزی از نژادها و زبان‌های گوناگون نیز بود؛ ولی پس از این دو انقلاب و به‌دنبال آن، تأسیس کشورهای مستقل پنجگانه بر ویرانه‌ی خانات آسیای مرکزی؛ ازبکستان، قزاقستان، قرقیزستان، ترکمنستان و تاجیکستان، زبان‌های بومی جای زبان فارسی را گرفتند و زبان فارسی با نام زبان تاجیکی به حیات خود در تاجیکستان و نیز در میان تاجیک‌زبانان دیگر کشورهای منطقه، به‌ویژه ازبکستان ادامه داد (خدایار و عامری، ۱۳۹۰: ۱۰۹).

۲- طرح مسأله و پرسش‌های پژوهش

حوزه‌ی تمدنی مشترک علاوه بر ایران، آسیای مرکزی (ازبکستان، ترکمنستان، تاجیکستان، قزاقستان و قرقیزستان)، افغانستان و قفقاز (آذربایجان، گرجستان و ارمنستان)، تبت و پامیر، شبه‌قاره‌ی هند (پاکستان، هند و بنگلادش)، شرق چین (سین کیانگ)، آسیای صغیر و بالکان (ترکیه و بوسنی)، شامات قدیم (سوریه) و بخش‌هایی از عراق را شامل می‌شود. در درازنای حیات مادی و معنوی این حوزه، خط، زبان و ادب فارسی یکی از عوامل پیوند مردمان گونه‌گون‌نژاد این مناطق بوده است. مسأله‌ی اصلی این نوشتار نیز تبیین موانع و راهکارهای گسترش خط، زبان و ادب فارسی در حوزه‌ی تمدنی مشترک است. چه موانعی در مسیر گسترش خط، زبان و ادب فارسی در حوزه‌ی تمدنی مشترک وجود دارد و راهکارهای رفع آنها چیست؟ در این پژوهش نگارنده در پی یافتن پاسخ به دو سؤال زیر است:

۱-۲-۱- موانع گسترش خط، زبان و ادب فارسی در این مناطق کدام‌اند؟

۱-۲-۲- راهکارهای مؤثر و مناسب برای استفاده از زمینه‌های موجود جهت رفع موانع گسترش خط، زبان و ادب فارسی در این مناطق چیست؟

چارچوب نظری و مفهومی پژوهش: حوزه‌ی تمدنی مشترک (۱) و مؤلفه‌های آن

۱- تعریف مفاهیم

تجربه‌ی تاریخی کلان و مشترکی بین مجموعه‌ای از کشورهای (ملت‌ها) منطقه وجود دارد که موجب ظهور فرهنگ - شیوه زندگی و نظام ارزشی - نسبتاً یکسان در میان آنها شده است. این یکسانی فرهنگی و تاریخی با شکل دادن به روح جمعی، هویت جمعی و احساس همبستگی نسبی یگانه‌ای را در میان این ملل شکل داده است که وجه تمایز آنها از دیگر ملت‌ها نیز هست (نظری، ۱۳۹۰: ۲۲). این حوزه تمدنی را می‌توان حوزه‌ی تمدنی مشترک با ایران (ایران فرهنگی) نامید. در شکل‌گیری و استمرار بخشیدن به هویت ایران فرهنگی و تقویت همبستگی اقوام گونه‌گون‌نژاد و زبان آن، مؤلفه‌های ذیل چشمگیرتر از دیگر شاخص‌هاست. هرچند می‌توان عامل اقتصاد را نیز به آنها افزود.

۱-۱- بستر اقلیمی و جغرافیایی

در درازنای پیدایش تمدن ایرانی در فلات ایران و جغرافیای پیرامونی آن، هرچند مؤلفه‌های یکسانی را نمی‌توان از منظر عملکردهای آن طی تاریخ به نسبت طولانی مشاهده کرد، در کلیت این منطقه، که ما آن را ایران فرهنگی و حوزه‌ی تمدنی مشترک با آن نامیده‌ایم، پیوستگی‌های نسبی‌ای وجود دارد که می‌توان آن را مایه‌ی اساسی پیدایش این مفهوم فرهنگی دانست (رحمانیان، ۱۳۸۸: ۳).

۱-۲- خط، زبان و ادبیات

خط، زبان و ادبیات فارسی با ایجاد احساسات و عواطف مشترک در بین مردمان این منطقه همواره به صورت عامل وحدت‌بخش عمل کرده بود؛ به گونه‌ای که بسیاری از شخصیت‌های شاخص این حوزه‌ی تمدنی آن را ابزار مناسبی برای بیان اندیشه‌های خود انتخاب کرده بودند. با ورود استعمار و کم‌رنگ شدن حضور اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ایران در منطقه، احیای هویت‌های بومی به شکل افراطی دامن زده شد و در کنار آن برای پرکردن خلأ قدرت فرهنگی برتر، که تا پیش از این به ایران و ایرانیان تعلق داشت، ترویج فرهنگ و زبان انگلیسی و روسی آغازیدن گرفت. با این همه در طول تاریخ، زبان و ادبیات فارسی کارسازترین عامل هویت‌بخش در فرهنگ ایرانی بوده است (جهانیان، قرحلو و زندی، ۱۳۸۹: ۱۰۴). در کنار زبان و ادبیات فارسی، خط

فارسی نیز، هرچند از عربی نشأت گرفته، در مقام نشانه‌ی مادی، محسوس و نوشتاری زبان دوشادوش زبان و ادبیات، نقش هویت‌بخش خود را در ایران فرهنگی و فرهنگ ایرانی به‌خوبی ایفا کرده است.

۱-۳- دین و نظام اعتقادی و اخلاقی

هر چند به دلیل گستردگی جغرافیایی تمدنی ایران، پیوستگی دینی واحدی در این حوزه وجود ندارد، آیین‌های هندو و بودا، و دین‌های مسیحیت و اسلام در بین مردم آن جایگاه اصلی را به خود اختصاص داده است. در این میان نقش اسلام و گسترش آموزه‌های آن در میان مردم بیشتر کشورهای آن از دریچه‌ی نگاه و به دست عالمان و دانشمندان ایرانی کاملاً چشمگیر است. به عبارت دیگر، اسلام از طریق ایران و زبان فارسی در این مناطق نفوذ کرد و در جان و دل مردمان آن جایگر شد؛ بنابراین نباید نقش مهم آن را در شکل‌گیری ایران فرهنگی نادیده گرفت. پس از تأسیس حکومت صفویه در ایران در سده‌ی دهم قمری/ شانزدهم میلادی تفاوت مذهبی متمایزتری از این بابت بین مردمان دو سوی جیحون، ایران و آسیای مرکزی، و کمتر ایران با مسلمانان شبه‌قاره شکل گرفته است که در برخی مواقع با تحركات نیروهای فرامنطقه‌ای به وحدت منطقه آسیب زده و این موضوع، البته مسأله‌ی بسیار مهمی است که نباید به‌راحتی از آن چشم‌پوشی کرد؛ روابط ایران با هندوان هندوستان در قالب هم‌نژادی دو قوم آریایی‌نژاد کاملاً آشکار است و می‌تواند انگیزه‌ی روشن ایجاد ارتباطات فرهنگی مردمان دو منطقه باشد. نقاط مشترک هسته‌ی مرکزی ایران با جمهوری آذربایجان در قفقاز هم از نظر مذهبی و هم از نظر نژادی سرشت مشخصی دارد و از این بابت هر دو کشور به دلیل سرنوشت مشترک سیاسی تا جدایی از ایران در اوایل سده‌ی نوزدهم و مذهبی که تا به امروز ادامه دارد، ارزش‌های کاملاً مشترکی دارند. روابط مذهبی ایران با دو کشور مسیحی قفقاز، گرجستان و ارمنستان، شرایط دیگری دارد و بیشتر متکی بر ارزش‌های توحیدی است تا دینی و مذهبی.

۱-۴- هویت تاریخی

آنچه بر سرزمین پهناور ایران و حوزه‌ی تمدنی آن طی تاریخ گذشته است تا آن را به مهد علم، فرهنگ و تمدن تبدیل کرده؛ اساس هویت تاریخی آن را شکل داده است؛ هویت تاریخی چندین هزارساله تمدنی که نخستین منشور حقوق بشر را به جهان هدیه کرده است (جهانیان، قرخلو و زندی، ۱۳۸۹: ۱۰۴). در بررسی این جنبه از هویت باید به «خاطره قومی» نیز پرداخت. خاطره‌ای که به سنت تعلق داشته و جنبه جمعی دارد.

خاطره قومی شناخت ریشه‌ها و نسب‌های ملت‌هاست و ارتباط آنها را با وقایع ازلی و اساطیری حفظ می‌کند؛ پس می‌توان آن را «خاطره ازلی» نیز نامید (فلسفی و معاش ثانی، ۱۳۸۹: ۱۴۷ و ۱۴۹). هسته مرکزی وحدت‌بخش این بخش از خاطره‌ی مشترک را می‌توان در شاهکار شعر و حکمت ایران، شاهنامه فردوسی یافت که بخش اعظم روح جمعی ساکنان حوزه تمدنی ایران را در خود جاودانه ساخته است.

۱-۵- اعیاد و جشن‌های ملی و مذهبی

جشن‌های ملی و در رأس آن جشن پرشکوه نوروز، که امروزه در غالب مناطق حوزه‌ی تمدنی ایران جشن گرفته می‌شود، از جمله آیین‌هایی است که ریشه در تاریخ اساطیری ایران، یعنی دوره پیشدادیان دارد. این آیین‌ها در کنار جشن‌های مذهبی همانند عیدفطر، قربان، مبعث و میلاد حضرت پیامبر اسلام (ص) که نزد مسلمانان این مناطق پاس داشته می‌شوند، نمود دیگری از عملکرد وحدت‌بخش اسلام و فرهنگ ایران و ایران فرهنگی است (نوروزی، ۱۳۹۲: ۷۰ و ۱۵۳).

۱-۶- هنر و معماری

هنرهای دستی، معماری، قالیبافی، سفالگری، تزیینات با شکل‌های هندسی و انتزاعی، قرینه‌سازی، کاشیکاری، نقاشی، موسیقی و دهها هنر دیگر از اجزای درخشان هویت ایرانی است. این هنرها با توجه به موقعیت اقلیمی متنوع حوزه تمدنی ایران از تنوع بی‌نظیری برخوردار است. با وجود آن‌که این هنرها با ورود به بستر فرهنگ‌های بومی حوزه تمدنی با شکل تازه‌ای بروز یافته است و به‌رغم دادوستدی که با دیگر تمدن‌ها و فرهنگ‌ها داشته، روح ایرانی و ترکیب خلاقانه‌اش را در بسیاری از موارد حفظ کرده است (ثلاثی، ۱۳۹۲: ۲۷؛ جهانیان، فرخلو و زندی، ۱۳۸۹: ۱۰۶).

۲- فرضیه‌های پژوهش

۱-۲- علاوه بر جریان‌های مسلط زبانی و فرهنگی بین‌المللی (زبان و فرهنگ غربی) و رقبای منطقه‌ای (روسی، ترکی و عربی)، شکل‌گیری زبان‌های ملی در یکصد تا یکصدوپنجاه سال اخیر چالش اساسی در گسترش و ترویج خط، زبان و ادب فارسی در این مناطق است. حتی در تاجیکستان، که هم‌نژاد ما هستند و به فارسی تاجیکی صحبت می‌کنند، هنوز بازگشت به خط فارسی پس از گذشت بیش از بیست سال از استقلال این کشور عملی نشده است. از سوی دیگر در ایران نیز سند ملی گسترش و احیای نقش زبان فارسی در این مناطق که نه، در ایران نیز تدوین نشده است و نهادهای

ایرانی هرکدام به میل و سلیقه خود به این کار دست می‌یازند. نقش پیش‌فرض‌های نادرست در برخی از مسؤولان در ایران نیز به کم‌کاری در این زمینه دامن زده است.

۲-۲- استفاده از انواع دیپلماسی، اعم از دیپلماسی سنتی، عمومی و فرهنگی، تدوین سند ملی احیا و گسترش نقش زبان و ادبیات فارسی در حوزه تمدنی مشترک، ایجاد زیرساخت‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری مناسب، تأسیس یا استفاده بهینه از دانشکده‌های زبان و ادبیات فارسی و اعطای بورس تحصیلی به دانشجویان این حوزه، راه‌اندازی شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی ویژه حوزه تمدنی مشترک، چاپ و نشر کتاب‌ها و مجلات مشترک، بازنگری سرفصل‌های رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی، ایجاد گرایش‌های ادبی و فرهنگی مناسب با این منطقه در دانشگاه‌های ایران، تقویت نهادهای منطقه‌ای، توجه به شخصیت‌های مشترک تاریخی و ملی و آداب و رسوم مشترک ملی و مذهبی بخشی از این راهکارهاست.

۳- **شیوه تحقیق و روش گردآوری اطلاعات، سال انجام تحقیق، حجم نمونه و نقاط تمرکز**

روش تحقیق در این پژوهش توصیفی و میدانی است. برای اعتباربخشی به یافته‌های پژوهش، پرسشنامه‌ای مشتمل بر ۹۸ گویه، طراحی و در اختیار حدود ۵۰۰ نفر قرار داده شد که در نهایت ۱۸۸ نفر (۱۴۱ نفر، ۷۵٪ ایرانی؛ ۴۷ نفر، ۲۵٪ غیرایرانی) از متخصصان این حوزه (استاد دانشگاه، ۴۶/۸٪؛ رایزن فرهنگی، ۱۴/۴٪؛ طلبه، ۱۲/۲٪؛ دانشجو، ۱۰/۶٪؛ پژوهشگر، ۶/۹٪؛ دبیر، ۳/۲٪؛ کارشناس، ۳/۲٪؛ نامشخص، ۲/۱٪؛ روزنامه‌نگار، ۱٪) به ترتیب برای کشورهای پاکستان، ۲۲/۹٪؛ هند، ۲۲/۳٪؛ ازبکستان، ۱۷/۶٪؛ آذربایجان، ۱۲/۲٪؛ ترکمنستان، ۸/۵٪؛ ارمنستان، ۸/۵٪؛ گرجستان، ۸٪) به آنها پاسخ دادند. اطلاعات توصیفی نیز از طریق فیش‌برداری از منابع کتابخانه‌ای و منابع الکترونیک گردآوری شد. در این پژوهش، که طی سال‌های ۱۳۹۲-۱۳۹۳ انجام پذیرفته است، هفت کشور ازبکستان و ترکمنستان از منطقه‌ی آسیای مرکزی؛ آذربایجان، ارمنستان و گرجستان از قفقاز جنوبی؛ و پاکستان و هند از منطقه‌ی شبه‌قاره انتخاب و بر آنها تمرکز شد.

۴- پیشینه پژوهش

درباره‌ی موضوع مقاله به‌گونه‌ی پراکنده و در لابه‌لای کتاب‌ها و مقالات، مطالب فراوانی به چشم می‌خورد؛ وزارت امور خارجه، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، وزارت

علوم، تحقیقات و فناوری، و شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی وزارت ارشاد از حدود سه دهه‌ی پیش تاکنون - و در چند سال اخیر بنیاد سعدی - قدم‌های مثبتی را در این زمینه برداشته‌اند که نشانی برخی از آنها در بخش منابع این مقاله و فهرست تمام آنها در طرح اصلی آمده است. با این حال تاکنون هیچ پژوهش جامعی در این زمینه به صورت هدفمند، دسته‌بندی شده و متکی بر بنیادهای نظری ایران فرهنگی با پشتوانه‌ی پیمایش میدانی متناسب با موضوع مقاله انجام نپذیرفته و نوآوری مقاله نیز در همین بخش است؛ بنابراین این مقاله، نخستین سند به نسبت جامع در زمینه‌ی بررسی موانع و راهکارهای گسترش خط و زبان فارسی در کشورهای حوزه‌ی تمدنی مشترک به‌شمار می‌رود. چهارچوب نظری و مفهومی ایران فرهنگی، که این پژوهش در حوزه‌ی نظری به آن وابسته است، در آثار زیر آمده است: محمدعلی اسلامی ندوشن در کتاب‌های مرزهای ناپیدا (۱۳۷۶) و ایران چه حرفی برای گفتن دارد؟ (۱۳۷۸)؛ محسن ثلاثی در کتاب جهان ایرانی و ایران جهانی (۱۳۷۹)؛ مهدی قرخلو در مقاله‌ی «حوزه‌ی جغرافیایی تمدن ایرانی» (۱۳۸۰)؛ حسن انوری در مقاله‌ی «ایران و جهان ایرانی» (۱۳۸۴)؛ داریوش رحمانیان در مقاله‌ی «ایران فرهنگی» (۱۳۸۸)؛ مهدی فرهانی منفرد در مقاله‌ی «ایران فرهنگی، چشم‌انداز فردا» (۱۳۸۹)؛ محمدتقی قزلسفلی و سکینه معاش‌ثانی در مقاله‌ی «ایران فرهنگی در اندیشه‌های داریوش شایگان» (۱۳۸۹)؛ جواد منصوری، محمدرور مولایی و حسن انوشه در مقاله‌ی «ایران فرهنگی یا جهان ایرانی» (۱۳۸۹) و علی اشرف نظری در مقاله‌ی «ایران فرهنگی، هویت و تمدن: ظرفیت‌سنجی معرفتی» (۱۳۹۰).

یافته‌های پژوهش

با تکیه بر یافته‌های دانش زبان‌شناسی، می‌توان ادعا کرد که هیچ زبانی نمی‌تواند ذاتاً باکیفیت یا بی‌کیفیت باشد (مالرب، ۱۳۸۲: ۳۲)؛ ارزش زبان‌ها وابسته به بار علمی و فرهنگی‌ای است که در درازنای تاریخ به دوش کشیده و در شکل‌گیری فرهنگ و دانش جهانی نقش داشته است. از این دریچه، تردیدی در ارزش‌های نهفته در زبان و ادبیات فارسی نیست و این‌که گفته‌اند این زبان، یکی از غنی‌ترین و پیشرفته‌ترین زبان‌های دنیا محسوب می‌شود (منصوری، ۱۳۹۰: ۱۷)، سخنی کاملاً بجاست. افزون‌بر ارزش فرهنگی و علمی زبان‌ها از یک‌سو، و اثرگذاری آنها در پهنه‌های فرهنگی بیرون از جغرافیای سیاسی از سوی دیگر، عامل دیگری را نیز باید ذکر کرد که عبارت از اصل سودمندی

زبان‌هاست: «سرزندگی و زایایی فرهنگی و سودمندی، دو راز غنا و نیرومندی و گسترش هر زبان است» (ایرانی، ۱۳۷۴: ۲۱). وقتی کسانی به این باور برسند که برای ماندن در صحنه‌ی زندگی، زبانی غیر از زبان مادری یا رسمی‌شان آنها را در رسیدن به مقصود مدد خواهد رساند، هیچ تردیدی برای یادگیری آن زبان به خود راه نخواهند داد؛ حتی اگر آن زبان، متعلق به فاتحان سرزمینشان باشد. تغییر زبان مصر باستان به عربی و نیز تغییر زبان فرهنگی و علمی کشورها در حوزه‌ی تمدنی مشترک با ایران در قفقاز، آسیای مرکزی و شبه‌قاره‌ی هند در همین زمینه باید بررسی شود؛ البته این موضوع، حکم مطلق نیست؛ چنان‌که مردم ایران نه در پی هجوم اسکندر به ایران، یونانی شدند و زبان یونانی را پذیرفتند و نه به‌دنبال حمله‌ی اعراب مسلمان، با وجود مسلمان شدن، زبانشان عربی شد. حتی پس از هجوم مغولان، قوم فاتح، خود یکسره رنگ فرهنگ و مذهب قوم مغلوب را پذیرفت.

راز از دست رفتن جذابیت زبان فارسی در این منطقه‌ها در میان عموم مردم و در نتیجه از بین رفتن توان رقابت با دو زبان انگلیسی و روسی را افزون بر سودمند نبودن این زبان در زندگی عادی مردم و دورافتادن آن از متن زندگی آنها باید در دورماندن ایران و فرهنگ ایران از کاروان پیشرفت جهانی و صفحه‌ی شطرنج قدرت در چند سده‌ی اخیر در پهنه‌ی جهان جست‌وجو کرد: «جامعه‌ی فارسی‌زبان در یکی - چند سده‌ی گذشته، چیز تازه‌ای در زمینه‌ی اندیشه و دانش و فن پدید نیاورده است تا زبان فارسی هم در پی آن با این زمینه‌ها اخت و آشنا شده باشد» (حقوق‌شناس: ۱۳۷۰: ۲۰۱). به همان میزان که در این دو سده، دانش و فناوری در دو زبان یاد شده تولید شده است و در نتیجه، این دو زبان به زبان علمی جهانی ارتقا یافته‌اند، زبان فارسی در زمینه‌ی علمی درجا زده است. این‌که می‌گوییم زبان فارسی جذابیت خود را برای مردم این منطقه از دست داده است و انگیزه‌ی کافی برای یادگیری این زبان در میان این مردم دیده نمی‌شود، دلیلی بر دامن‌زدن به این پیش‌فرض‌ها و تقویت آنها نخواهد بود که مثلاً زبان فارسی ذاتاً جذابیت ندارد، توان رقابت با زبان‌های بین‌المللی را از دست داده است، یا قدرت رقابت با زبان‌های بومی را ندارد. منظور ما این است که نقشه‌ی جهان در این دو سده و در نتیجه، نقشه‌ی زبان فارسی به تبع تغییر نقشه‌ی قدرت در منطقه، به زبان فرهنگ ایرانی و زبان و خط فارسی تغییر کرده است. در خوش‌بینانه‌ترین حالت، هیچ دولتی حاضر نخواهد شد پس از ۱۵۰ سال زندگی در هوای نیمه‌آزاد یا آزاد دولت ملی

و زبان بومی سامان‌یافته در سایه‌ی این فضا، زبان ملی خود را کنار بگذارد و زبانی دیگر را برگزیند که امروزه، کارکرد علمی ندارد و از دو زبان علمی رقیب، و زبان‌های علمی دیگر، پس افتاده است.

آنچه در این بخش ذیل راهکارها و موانع گسترش خط و زبان فارسی در کشورهای حوزه‌ی تمدنی اشاره خواهد شد، با در نظر گرفتن بسترها و ظرفیت‌های همگرایی در کشورهای حوزه‌ی تمدنی مشترک است که ظهور عناصر آن به خواست و اراده‌ی دولت‌های دو کشور نیز گره خورده است. بدیهی است تبیین یکایک این موانع و راهکارها مجال دیگری می‌طلبد که از حوزه‌ی وظایف این جستار خارج است:

۱- موانع گسترش خط، زبان و ادب فارسی

- ۱-۱- موانع مرتبط با خط، زبان و ادب فارسی چیست؟
- ۱-۲- موانع مرتبط با ایران در مقام متولی گسترش خط، زبان و ادب فارسی چیست؟
- ۱-۳- موانع مرتبط با کشورهای حوزه‌ی تمدنی مشترک در مقام پذیرنده‌ی خط، زبان و ادب فارسی چیست؟
- ۱-۴- موانع مرتبط با ایران و کشورهای حوزه‌ی تمدنی مشترک و همکاری‌های دوجانبه چیست؟
- ۱-۵- موانع منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای گسترش زبان فارسی چیست؟

۱-۱- موانع مرتبط با خط، زبان و ادب فارسی

- ۱-۱-۱- آیا مشکلات خط فارسی، آموزش آن را به فارسی‌آموزان دشوار کرده است؟
- ۱-۱-۲- آیا زبان فارسی توان رقابت با زبان‌های بین‌المللی را از دست داده است؟
- ۱-۱-۳- آیا زبان فارسی توان رقابت با زبان‌های بومی را از دست داده است؟
- ۱-۱-۴- آیا زبان و ادب فارسی جذابیت گذشته‌ی خود را از دست داده است؟
- ۱-۱-۵- آیا زبان و ادب فارسی کارکرد بین‌المللی ندارد؟
- ۱-۱-۶- آیا زبان فارسی کارکرد علمی خود را از دست داده است؟
- ۱-۱-۷- آیا انگیزه‌ی لازم برای یادگیری زبان فارسی در بین مردم کشورهای حوزه‌ی تمدنی وجود ندارد؟

۲-۱- موانع مرتبط با ایران در مقام متولی گسترش خط، زبان و ادب فارسی

- ۲-۱-۱- سند ملی خط، زبان و ادب فارسی در ایران تدوین نشده است؛
- ۲-۱-۲- مسئولان نمایندگی‌های ج.ا.ایران تخصص لازم و کافی را برای گسترش زبان و ادب فارسی در کشورهای حوزه‌ی تمدنی مشترک ندارند؛

- ۱-۲-۳- نهادهای مسؤول در ایران به گسترش زبان و ادب فارسی در کشورهای حوزه‌ی تمدنی مشترک توجه کافی ندارند و هماهنگ عمل نمی‌کنند؛
- ۱-۲-۴- بودجه‌ی مناسب در زمینه‌ی گسترش خط، زبان و ادب فارسی هزینه‌نمی‌شود؛
- ۱-۲-۵- فرصت‌های مطالعاتی در ایران برای استادان و شرق‌شناسان کشورهای حوزه‌ی تمدنی مشترک ایجاد نشده یا فرصت‌های ایجاد شده کافی نیست؛
- ۱-۲-۶- در نظام دانشگاهی ایران زیرساخت‌های لازم (نیروی انسانی، کرسی‌های کشورشناسی و نظایر آن) برای مطالعه و شناخت کشورهای حوزه‌ی تمدنی مشترک وجود ندارد؛
- ۱-۲-۷- بخش خصوصی و تشکل‌های مردم‌نهاد اهمیتی برای ترویج فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی قائل نیستند؛
- ۱-۲-۸- شیوه‌ها و منابع آموزش زبان و ادب فارسی قدیمی است و تنوع ندارد؛
- ۱-۲-۹- در تدوین محتوای مواد آموزشی تألیف شده در ایران به سیاست‌های کلی کشورهای حوزه‌ی تمدنی مشترک توجه نمی‌شود؛
- ۱-۲-۱۰- استادان متخصص و آگاه در امر آموزش زبان فارسی به خارج از کشور اعزام نمی‌شوند یا تعداد آنها کم است؛
- ۱-۳-۳- موانع مرتبط با کشورهای حوزه‌ی تمدنی مشترک در مقام پذیرنده‌ی خط و زبان فارسی
- ۱-۳-۱- خط ملی جدید در کشورهای حوزه‌ی تمدنی با خط فارسی ارتباط ندارد؛
- ۱-۳-۲- زبان فارسی از نظام آموزشی کشورهای حوزه‌ی تمدنی مشترک حذف شده است؛
- ۱-۳-۳- برخی از حاکمان کشورهای حوزه‌ی تمدنی نسبت به خط، زبان و ادب فارسی حساسیت منفی دارند؛
- ۱-۳-۴- آشنایی با خط، زبان و ادب فارسی در کشورهای حوزه‌ی تمدنی مشترک به ایران‌شناسان و شرق‌شناسان محدود شده، عامه‌ی مردم با آن آشنایی ندارند؛
- ۱-۳-۵- آموزشگاه‌های زبان فارسی فراگیر و معتبر در کشورهای حوزه‌ی تمدنی وجود ندارد؛
- ۱-۳-۶- منابع آموزشی زبان فارسی چاپ شده در کشورهای حوزه‌ی تمدنی مشترک قدیمی و اطلاعات آنها ناقص و بعضاً نادرست است؛
- ۱-۳-۷- تربیت نیروی انسانی متخصص (نسل جدید) در کشورهای حوزه‌ی تمدنی در امر آموزش زبان و ادبیات فارسی متوقف یا کم‌رنگ شده است؛

۴-۱- موانع مرتبط با ایران و کشورهای حوزه‌ی تمدنی مشترک و همکاری‌های دوجانبه
 ۴-۱-۱- موافقنامه‌های فرهنگی و علمی دوجانبه بین ایران و برخی از کشورهای
 حوزه‌ی تمدنی، با تأکید ویژه بر زبان و ادب فارسی و فرهنگ مشترک منعقد
 نشده است؛

۴-۱-۲- ارتباطات علمی مناسب بین ایران و کشورهای حوزه‌ی تمدنی وجود ندارد؛
 ۴-۱-۳- کرسی‌های زبان فارسی و ایران‌شناسی در کشورهای حوزه‌ی تمدنی
 مشترک تضعیف شده است؛

۴-۱-۴- برای دانش‌آموختگان زبان فارسی بازار کار مناسب وجود ندارد؛
 ۴-۱-۵- به نقش ترجمه‌ی ادبی در همگرایی کشورهای حوزه‌ی تمدنی مشترک
 توجه نشده است؛

۴-۱-۶- زیرساخت‌های ارتباطی نوین (شبکه‌های ماهواره‌ای، اینترنتی و نظایر آن)
 برای معرفی هویت حوزه‌ی تمدنی مشترک وجود ندارد یا از آن به درستی
 استفاده نمی‌شود؛

۴-۱-۷- دسترسی به منابع جدید (کاغذی و الکترونیکی) زبان و ادبیات فارسی
 محدود و مشکل است.

۵-۱- موانع منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای

۵-۱-۱- برخی از کشورهای فرامنطقه‌ای با ایران‌هراسی، مستقیم و غیرمستقیم موانع
 حضور ایران و زبان فارسی در کشورهای حوزه‌ی تمدنی شده‌اند.

۵-۱-۲- همزمان با تضعیف نقش علمی و بین‌المللی زبان و ادب فارسی در
 کشورهای حوزه‌ی تمدنی مشترک، زبان‌های جهانی روسی و انگلیسی نقش‌های
 آن را در حوزه‌ی تمدنی مشترک به عهده گرفته‌اند.

۲- راهکارهای گسترش خط، زبان و ادب فارسی

۱-۲- راهکارهای مرتبط با خط، زبان و فارسی چیست؟

۲-۲- راهکارهای مرتبط با ایران در مقام متولی گسترش خط، زبان و ادب فارسی چیست؟

۳-۲- راهکارهای مرتبط با ایران و کشورهای حوزه‌ی تمدنی مشترک در مقام

پذیرنده‌ی خط، زبان و ادب فارسی و همکاری‌های مناسب دوجانبه چیست؟

۴-۲- راهکارهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای گسترش خط، زبان و ادب فارسی چیست؟

۱-۲- راهکارهای مرتبط با گسترش خط، زبان و ادب فارسی

۱-۲-۱- خط فارسی، در مقایسه با خط‌های دیگر جهان، کوچک‌ترین نقصی — که

- بزرگ‌تر از نقص‌های دیگر خط‌های جهان باشد - ندارد. تغییر خط یک نوع خودکشی فرهنگی است.
- ۲-۱-۲- خط فارسی با هویت کشورهای حوزه‌ی تمدنی مشترک پیوند دارد.
- ۳-۱-۲- خوشنویسی با خط فارسی از هنرهای محبوب در کشورهای حوزه‌ی تمدنی مشترک به‌شمار می‌رود.
- ۴-۱-۲- مردم کشورهای حوزه‌ی تمدنی به زبان و ادب فارسی علاقه‌مند هستند؛ زیرا زبان فارسی میراث مشترک اغلب ساکنان این حوزه‌ی تمدنی است.
- ۵-۱-۲- ادبیات فارسی یکی از علت‌های اساسی شکل‌گیری فرهنگ مشترک در کشورهای حوزه‌ی تمدنی است.
- ۶-۱-۲- زبان فارسی زبان عرفان، عشق و صلح است و ادبیات آن پیام‌های جهانی دارد.
- ۷-۱-۲- تسلط به زبان فارسی در اغلب کشورهای حوزه‌ی تمدنی مشترک، اعتبار اجتماعی دارد.
- ۸-۱-۲- ادبیات ملی کشورهای حوزه‌ی تمدنی با زبان و ادب فارسی پیوند دارد.
- ۹-۱-۲- شاعران و مفاخر این حوزه‌ی تمدنی در بیشتر موارد مشترک هستند.
- ۱۰-۱-۲- زبان فارسی، در روند پژوهش فرهنگ، زبان و ادبیات ملی کشورهای حوزه‌ی تمدنی مشترک مؤثر است.
- ۱۱-۱-۲- گسترش زبان فارسی سبب همگرایی بین‌ملت‌های این منطقه‌ی تمدنی می‌شود.
- ۱۲-۱-۲- تقویت زبان فارسی باعث تقویت هویت مردم کشورهای حوزه‌ی تمدنی مشترک نیز می‌شود.
- ۱۳-۱-۲- گسترش زبان فارسی باعث گسترش تمدن اسلامی است.
- ۱۴-۱-۲- زبان فارسی یکی از راه‌های اصلی احیای میراث مکتوب حوزه‌ی تمدنی مشترک است.
- ۱۵-۱-۲- زبان فارسی در حفظ آداب و رسوم و باورهای فرهنگی کشورهای حوزه‌ی تمدنی مشترک مؤثر است.
- ۱۶-۱-۲- زبان فارسی، زبان مادری برخی از مردم بومی کشورهای حوزه‌ی تمدنی مشترک است.
- ۱۷-۱-۲- هم‌اکنون شاعران و نویسندگان فارسی‌زبان در کشورهای حوزه‌ی تمدنی مشترک زندگی می‌کنند.

- ۲-۱-۱۸- هم‌اکنون زبان فارسی زبان علم نیست؛ ولی با توجه به پیشینه‌ی غنی، توانایی تبدیل شدن به زبان علم را دارد.
- ۲-۱-۱۹- بنیانگذاران ادبیات کلاسیک کشورهای حوزه‌ی تمدنی مشترک به زبان فارسی مسلط بودند و برخی از آثارشان را به این زبان آفریده‌اند.
- ۲-۱-۲۰- برخی از شاعران و نویسندگان بزرگ معاصر کشورهای حوزه‌ی تمدنی مشترک به زبان فارسی آشنا هستند یا به میراث آن علاقه دارند.
- ۲-۱-۲۱- واژه‌های فارسی در زبان و ادبیات کشورهای حوزه‌ی تمدنی به‌کار می‌رود. یکی از آشکارترین نمود کاربرد واژه‌های فارسی، محبوبیت و کاربرد نام‌های فارسی و نامگذاری اشخاص و مکان‌ها در بین مردم کشورهای حوزه‌ی تمدنی مشترک است، گویا زبان فارسی به‌منزله‌ی عنصر فرهنگی خوشایند در نزد اقوام و ملت‌های حوزه‌ی تمدنی، از قوام، ارزش و اعتبار والایی برخوردار است.
- ۲-۲- **راهکارهای مرتبط با ایران در مقام متولی گسترش خط، زبان و ادب فارسی**
- ۲-۲-۱- **در بخش سیاستگذاری و تدوین راهبردهای کلان**
- ۲-۲-۱-۱- تدوین سند ملی خط، زبان و ادب فارسی؛
- ۲-۲-۱-۲- تدوین نظام ارزیابی معیارشده برای زبان فارسی (تدوین آزمون‌های بسندگی همانند تافل).
- ۲-۲-۱-۳- لغو روادید یکجانبه و دوجانبه به منظور تسهیل در رفت‌وآمد مردم و فرهیختگان برای کشورهای حوزه‌ی تمدنی مشترک به ایران و این کشورها؛
- ۲-۲-۱-۴- تأسیس شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی فرهنگی و آموزشی با اتخاذ رویکرد فرهنگ، زبان و ادبیات، و موسیقی ایرانی برای کشورهای حوزه‌ی تمدنی مشترک به منظور ایجاد همدلی، همراهی، شناخت یکدیگر از طریق برانگیختن حس پیوند مشترک و تاریخی آنها؛
- ۲-۲-۱-۵- ایجاد ارتباط بین فرهنگستان‌های ادبی حوزه‌ی تمدنی مشترک و تأسیس شعبه‌های آنها در پایتخت‌های یکدیگر و گسترش پیوندهای موجود؛
- ۲-۲-۱-۶- تأسیس اتاق فکر فرهنگی، ویژه‌ی کشورهای حوزه‌ی تمدنی مشترک با مشارکت نهادهای مرتبط با کشورهای حوزه‌ی تمدنی مشترک (وزارت امور خارجه، شورای عالی انقلاب فرهنگی و سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی و بنیاد سعدی)؛
- ۲-۲-۱-۷- برنامه‌ریزی و تلاش برای بازگرداندن آموزش رسمی زبان و ادبیات

- فارسی در نظام آموزشی کشورهای حوزه‌ی تمدنی و تقویت نهادهای آموزشی موجود در این کشورها (آموزش و پرورش و دانشگاه)؛
- ۲-۲-۱-۸- حمایت از تأسیس نهادها، کانون‌ها و انجمن‌های مردم‌نهاد علمی و فرهنگی خصوصی (NGO) و استفاده از ظرفیت آنها برای گسترش و تقویت زبان و ادبیات فارسی و هویت ملت‌های هم‌زبان و هم‌دل در ایران و کشورهای حوزه‌ی تمدنی مشترک.
- ۲-۲-۲- در بخش آموزش، پژوهش و تربیت نیروی انسانی
- ۲-۲-۲-۱- تأسیس گروه‌ها، رشته‌ها و کرسی‌های کشورشناسی حوزه‌ی تمدنی مشترک در دانشگاه‌ها، مراکز پژوهشی و تحقیقاتی علمی ایران؛
- ۲-۲-۲-۲- حمایت از تأسیس کرسی‌های زبان فارسی و ایران‌شناسی در کشورهای حوزه‌ی تمدنی مشترک و تقویت کرسی‌های موجود و فعال؛
- ۲-۲-۲-۳- تنوع‌بخشی به شیوه‌های آموزش زبان فارسی در ایران برای مخاطبان گوناگون (آموزش حضوری و مجازی، دوره‌های کوتاه‌مدت دانش‌افزایی در ایران و کشورهای حوزه‌ی تمدنی مشترک، آموزش‌های ترمی در مراکز دانشگاهی و نهادهای دولتی و خصوصی در ایران، تولید نرم‌افزارهای آموزشی و ادبی)؛
- ۲-۲-۲-۴- اعطای بورس تحصیلی و فرصت‌های مطالعاتی در مقاطع تحصیلی ارشد، دکتری و پس‌دکتری به معلمان، مدرسان و استادان کشورهای حوزه‌ی تمدنی مشترک برای تحصیل و پژوهش در ایران و بالعکس؛
- ۲-۲-۲-۵- تربیت نیروی انسانی متخصص، کارآمد و لایق در امور مربوط به کشورهای حوزه‌ی تمدنی مشترک و استفاده از توان علمی آنها برای اجرای برنامه‌های آموزشی، پژوهشی و اجرایی در این کشورها؛
- ۲-۲-۲-۶- تأسیس باغ‌موزه‌ی کشورهای حوزه‌ی تمدنی مشترک در ایران به منظور ایجاد امکان شناخت ژرف‌تر ملت‌های حوزه‌ی تمدنی مشترک از یکدیگر و نیز پایدارترکردن پیوندهای گذشته و کنونی آنها با هم؛
- ۲-۲-۲-۷- برگزاری جشنواره‌های سالانه‌ی فرهنگی، ادبی و هنری و اهدای جایزه‌های ویژه‌ی حوزه‌ی تمدنی مشترک (همانند کتاب سال ج.ا.ایران، شعر و داستان، فیلم، جشنواره‌ی خوشنویسی، المپیاد ادبی، مراسم نکوداشت مفاخر حوزه‌ی تمدنی مشترک، تورهای گردشگری فرهنگی در ایران و کشورهای حوزه‌ی تمدنی مشترک و نظایر آن)؛

- ۲-۲-۲-۸- تأسیس دانشکده‌های ویژه‌ی آموزش زبان و ادبیات فارسی و ایران‌شناسی در دانشگاه‌های خصوصی (آزاد و پیام‌نور) و دولتی در ایران به‌منظور تربیت نیروی انسانی، ارتقا و روزآمدسازی این رشته در ایران و جهان با استفاده از ظرفیت‌های موجود نظام آموزش عالی با اختصاص چند دانشگاه مهم به این امر در سراسر ایران؛
- ۲-۲-۲-۹- تأسیس مجلات علمی دوزبانه (الکترونیکی و کاغذی) ویژه‌ی کشورهای حوزه‌ی تمدنی مشترک به‌صورت تخصصی و منطقه‌ای با استفاده از توان دانشگاه‌ها، پژوهشگاه‌ها و انجمن‌های علمی و ظرفیت‌های موجود آنها؛
- ۲-۲-۲-۱۰- چاپ و انتشار کتاب‌های فرهنگ لغت دوزبانه‌ی مشترک؛
- ۲-۲-۲-۱۱- تولید کتاب‌های فرهنگ لغت فارسی در محیط اینترنتی با قابلیت تلفظ تمام واژه‌های آن؛
- ۲-۲-۲-۱۲- تولید منابع متنوع براساس نیاز و سلیقه مخاطبان کشورهای حوزه‌ی تمدنی مشترک؛
- ۲-۲-۲-۱۳- تولید نرم‌افزارهای آموزشی و ادبی متنوع برای کشورهای حوزه‌ی تمدنی مشترک؛
- ۲-۲-۲-۱۴- تولید محتوا و نرم‌افزارهای ویژه‌ی آموزش مجازی زبان و ادبیات فارسی.
- ۲-۲-۳- در بخش سیاست، فرهنگ عمومی، اقتصاد و ورزش و امور اجرایی
- ۲-۲-۳-۱- گسترش همکاری‌های سیاسی با کشورهای حوزه‌ی تمدنی مشترک و جلب اعتماد آنها؛
- ۲-۲-۳-۲- گسترش همکاری‌های تجاری و اقتصادی بین کشورهای حوزه‌ی تمدنی مشترک؛
- ۲-۲-۳-۳- گسترش همکاری‌های ورزشی بین کشورهای حوزه‌ی تمدنی مشترک؛
- ۲-۲-۳-۴- توجه به تصوف و فرهنگ فتوت و جوانمردی، و ظرفیت‌های تاریخی آن در تقویت و گسترش زبان و ادبیات فارسی در کشورهای حوزه‌ی تمدنی مشترک؛
- ۲-۲-۳-۵- استفاده از خط و زبان فارسی در صادرات کالاهای تولید شده در ایران به کشورهای حوزه‌ی تمدنی مشترک؛
- ۲-۲-۳-۶- احترام به فرهنگ‌های بومی و ملی کشورهای حوزه‌ی تمدنی مشترک به‌هنگام تولید بسته‌های آموزشی، پایگاه‌ها و شبکه‌های اطلاعاتی، و کالاهای تولیدی صادراتی؛

- ۲-۲-۳-۷- پرهیز از آمیختن اهداف غیر علمی در امر آموزش زبان و ادبیات فارسی.
- ۲-۳- راهکارهای مرتبط با ایران و کشورهای حوزه‌ی تمدنی مشترک در مقام پذیرنده‌ی خط و زبان فارسی و همکاری‌های مناسب دوجانبه
- ۲-۳-۱- امضای توافقنامه‌های فرهنگی، علمی و دانشگاهی با کشورهای حوزه‌ی تمدنی مشترک و تلاش برای اجرایی کردن مفاد توافقنامه‌های امضا شده؛
- ۲-۳-۲- تأسیس دانشگاه‌های مشترک در تمام رشته‌های علمی با کشورهای حوزه‌ی تمدنی مشترک؛
- ۲-۳-۳- تأسیس مراکز پژوهشی و مطالعاتی مشترک با کشورهای حوزه‌ی تمدنی مشترک؛
- ۲-۳-۴- تأسیس مدرسه‌های مشترک کشورهای حوزه‌ی تمدنی مشترک؛
- ۲-۳-۵- تأسیس پایگاه نسخه‌های خطی مشترک (قابل دریافت در محیط اینترنت)؛
- ۲-۳-۶- ترجمه و چاپ شاهکارهای کشورهای حوزه‌ی تمدنی مشترک به صورت دوزبانه با مشارکت ناشران ایرانی و آن کشورها؛
- ۲-۳-۷- ترجمه و چاپ شاهکارهای زبان و ادب فارسی در کشورهای حوزه‌ی تمدنی مشترک به صورت دوزبانه با مشارکت ناشران آن کشورها؛
- ۲-۳-۸- توجه ویژه به جشن‌های مشترک مانند نوروز در تقویت و گسترش زبان و ادب فارسی در کشورهای حوزه‌ی تمدنی مشترک.
- ۲-۴- راهکارهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای
- ۲-۴-۱- استفاده از ظرفیت ایرانیان مقیم جهان و تقویت، ترغیب و تشویق آنها برای گسترش خط و زبان فارسی در حوزه‌ی تمدنی مشترک؛
- ۲-۴-۲- استفاده از ظرفیت نهادهای فرهنگی منطقه‌ای، مانند مؤسسه‌ی فرهنگی اکو، برای گسترش خط و زبان فارسی در حوزه‌ی تمدنی مشترک؛
- ۲-۴-۳- استفاده از ظرفیت کشورهای فارسی‌زبان منطقه برای گسترش خط، زبان و ادب فارسی در حوزه‌ی تمدنی مشترک.

خلاصه و نتیجه‌گیری

در پاسخ به سؤال نخست و دوم پژوهش مبنی بر این که «موانع گسترش خط، زبان و ادب فارسی در این مناطق کدام‌اند؟ و راهکارهای مؤثر و مناسب برای استفاده از

زمینه‌ها و توانمندی‌های موجود جهت رفع موانع گسترش آن چیست؟ در بخش سوم: یافته‌های پژوهش به تفصیل براساس بنیاد نظری مقاله مبتنی بر شاخص‌های شش‌گانه‌ی ایران فرهنگی و با ارائه‌ی نودوهشت مانع و راهکار در دو بخش جداگانه بررسی شد. هرچند چشم‌انداز روشنی برای احیای نقش تاریخی خط، زبان و ادب فارسی در منطقه دیده نمی‌شود؛ به دلیل پیشینه‌ی درازدامن حضور زبان فارسی در فرهنگ این مردمان و نیز نقش این زبان در شکل‌گیری زبان‌ها و ادبیات بومی تمام این منطقه‌ها، اگر بتوان زبان فارسی را با تولید علم و فناوری تقویت کرد و آن را به سطح زبان علمی منطقه‌ای و جهانی ارتقا داد، آن‌گاه می‌توان همچنان امیدوار بود به کمک انگیزه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، حضور زبان فارسی در کنار زبان‌های بومی و جهانی در این منطقه، پررنگ‌تر و از نابودی باقی‌مانده‌ی زبان فارسی در این حوزه جلوگیری شود.

یادداشت

۱- درباره‌ی حوزه‌ی نفوذ فرهنگی ایران و بنیادهای شکل‌دهنده‌ی آن، اصطلاحات مختلفی به‌کار می‌رود از جمله، ایران بزرگ، ایران فرهنگی، جهان ایرانی. ما در این پژوهش از حوزه‌ی تمدنی مشترک با ایران سود برده‌ایم؛ زیرا این اصطلاح از قدرت همگرایی بیشتری برخوردار است تا اصطلاح‌های دیگر که از نظر معنایی بار واگرایانه دارند.

منابع

- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۷۶)؛ *مرزهای ناپیدا*، چ ۲، تهران: یزدان و شرکت سهامی انتشار.
- ----- (۱۳۷۸)؛ *ایران چه حرفی برای گفتن دارد؟*، چ ۳، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۳)؛ «جنگ‌های ایران و روسیه و جدایی قفقاز از ایران»، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، دوره‌ی ۴، ش ۴۶، صص ۱۵۱-۱۸۴.
- انوری، حسن (۱۳۸۴)؛ «ایران و جهان ایرانی»؛ *بخارا*، ش ۴۳، صص ۵۸-۶۵.
- ایرانی، ناصر (مهر و آبان ۱۳۷۴)؛ «خطرهایی که زبان فارسی را تهدید می‌کند»، *نشر دانش*، ش ۹۰، صص ۱۵-۲۱.
- پروین، ناصرالدین (۱۳۹۲)؛ «روزنامه‌نگاری و نشریات فارسی در شبه‌قاره»، در *دانشنامه‌ی زبان و ادب فارسی در شبه‌قاره*، چ ۳، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، صص ۴۷۸-۴۹۵.
- ثلاثی، محسن (۱۳۹۲)؛ *جهان ایرانی و ایران جهانی*، چ ۷، تهران: نشر مرکز.

- جهانیان، منوچهر؛ قرخلو، مهدی؛ زندی، ابتهال (۱۳۸۹)؛ «مقدمه‌ای بر همبستگی ملی با تأکید بر مؤلفه‌های فرهنگ و گردشگری»، *جغرافیای انسانی*، س ۲، شی ۳، صص ۱۰۹-۱۲۲.
- حق‌شناس، علی‌محمد (۱۳۷۰)؛ *مقالات ادبی، زبان‌شناختی، تهران: نیلوفر*.
- خدایار، ابراهیم (۱۳۸۴)؛ *غریبه‌های آشنا: شعر فارسی ماوراءالنهر قرن بیستم با تکیه بر محیط‌های ادبی خوقند و خوارزم، تهران: مؤسسه مطالعات ملی*.
- خدایار، ابراهیم؛ عامری، حیات (۱۳۹۰)؛ «بررسی تطبیقی لهجه‌ی بخارایی اوایل قرن بیستم (زبان تاجیکی) با فارسی معاصر: مطالعه‌ی موردی رمان بیانات سیاح هندی، اثر فطرت بخارایی»، *فصلنامه‌ی زبان و ادب فارسی*، ش ۴۷، صص ۱۰۷-۱۲۸.
- رحمانیان، داریوش (۱۳۸۸)؛ «ایران فرهنگی»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، شی ۱۳۲، صص ۲-۷.
- غروی، مهدی (۱۳۷۵)؛ «مجموعه‌ی سیمرخ و مروری بر چاپ کتاب‌های فارسی در شبه‌قاره»، *نامه‌ی پارسی*، شی ۱، صص ۳۰۵-۳۱۶.
- فرهانی‌منفرد، مهدی، (۱۳۸۹)؛ «ایران فرهنگی، چشم‌انداز فردا»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، ش ۱۴۸، صص ۲-۶.
- قرخلو، مهدی (۱۳۸۰)؛ «حوزه‌ی جغرافیایی تمدن ایرانی»؛ *فصلنامه مطالعات ملی*، س ۲، شی ۷، صص ۹۱-۱۱۰.
- فرزلفلی، محمدتقی؛ معاش‌ثانی، سکینه (۱۳۸۹)؛ «ایران فرهنگی در اندیشه‌های داریوش شایگان»، *پژوهشنامه‌ی علوم سیاسی*، س ۵، شی ۲۰، صص ۱۳۷-۱۷۲.
- کولایی، الهه (۱۳۸۹)؛ *سیاست و حکومت در اوراسیای مرکزی*، تهران: سمت.
- مالرب، میشل (۱۳۸۲)؛ *زبان‌های مردم جهان: دایره‌ی‌المعارفی از ۳۰۰۰ زبان زنده‌ی امروز*، ترجمه‌ی عفت ملانظر، تهران: علمی و فرهنگی.
- منصوری، جواد؛ مولایی، محمدرور؛ انوشه، حسن (۱۳۸۹)؛ «ایران فرهنگی یا جهان ایرانی»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، ش ۱۴۸، صص ۷-۱۵.
- منصوری، رضا (۱۳۹۰)؛ *واژه‌گزینی در ایران و جهان*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- نظری، علی‌اشرف (۱۳۹۰)؛ «ایران فرهنگی، هویت و تمدن: ظرفیت‌سنجی معرفتی» *در فرهنگ، هویت و تمدن از چشم‌انداز ایران فرهنگی*، به اهتمام دکتر علی‌اشرف نظری، تهران: تمدن ایرانی، صص ۱۹-۴۶.
- نوروزی، حسین (۱۳۹۲)؛ *ایران و ظرفیت‌های فرهنگی اکو*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

